

پیشنهاد می‌دهم لااقل برای تنوع در نگارش تاریخ امروز که آیندگان بهت‌زده خواهند خواند، گاهی صاحب منصبان بی‌همراه و ناشناس به میان مردم بروند.

نامه تند اصغر فرهادی به حسن روحانی؛



اصغر فرهادی با انتشاری نامه‌ای سرگشاده خطاب به حسن روحانی از وضعیت امروز شهر و جامعه تهران و فقر حاکم بر بخش عظیمی از جامعه گلایه کرد.

به گزارش اسپاداناخبر، به دنبال انتشار گزارشی در روزنامه شهروند با عنوان «زندگی در گور» که گزارشی از گورخواب‌های نصیرآباد و حکایت زندگی ۵۰ زن، مرد و کودک است که شب‌ها در گور می‌خوابند، اصغر فرهادی نامه‌ای سرگشاده و تند خطاب به حسن روحانی؛ رئیس‌جمهور نوشت و در آن از فقر حاکم بر زندگی بخش وسیعی از مردم کشور گلایه کرد.

متن این نامه به شرح زیر است:

آقای دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور محترم

سلام

امروز گزارش تکان‌دهنده زندگی مردان، زنان و کودکانی را که در گورهای یکی از قبرستان‌های اطراف تهران شب‌های سرد را به صبح می‌رسانند خواندم و اکنون سراسر وجودم شرم است و بغض. به بهانه این نامه به شما، قصد دارم همه آنانکه در این سرزمین و در این سی و چند سال مسئولیتی داشته و دارند را سهیم این شرمساری کنم.

می‌دانم که عده‌ای سیاست‌باز اینگونه گزارش‌ها و خبرها را دستاویزی خواهند کرد برای گرم کردن تنور بازی‌های فرساینده سیاسی و انتخاباتی اما افسوس که گرمای این تنور، تن رنجور کودکان، زنان و مردانی را که شب‌ها در گوشه قبرها، لابه‌لای درختان پارک‌ها و زیر پل‌ها به خواب می‌روند گرم نخواهد کرد.

در این گزارش نام یکی از کسانی که شب‌های سرد استخوان‌سوز را در گوشه گوری نشسته به صبح می‌رساند و به تعبیر تلخ گزارشگر مرگ را زندگی می‌کند، «آرمان» است. این نام مرا رها نمی‌کند. «آرمان» گم شده‌ای که در گور پیدایش کرده‌اند. شرم بر ما.

در تاریخ خوانده‌ایم که گاهی حاکمان با لباس میدل به میان مردمان می‌رفته‌اند تا به دور از محافظان و ملازمان و متملقان گوشه‌ای از درد و رنج مردم را بی‌واسطه درک کنند. پیشنهاد می‌دهم لااقل برای تنوع در نگارش تاریخ امروز که آیندگان بهت‌زده خواهند خواند، گاهی صاحب منصبان بی‌همراه و ناشناس به میان مردم بروند. به روستاها و شهرهای دور افتاده. اگر ناشدنی‌ست به همین حوالی، محله‌های حاشیه تهران تا ببینند صورت‌های سرخ از سیلی آبرومندان بی‌بضاعتی که بیش از هر صاحب قدرتی جان و جوانیشان را برای این سرزمین قربانی داده‌اند. اگر باز ناشدنی‌ست یک روز به اورژانس شهر سری بزنند و مخفیانه سوار بر آمبولانسی شوند که قرار است بیماری بی‌رمق را به بیمارستانی برساند و از نزدیک شاهد باشند

چگونه در مسیر، به جای راه باز کردن برای نجات جان یک بیمار، مسابقه‌ای تلخ بین دیگران است برای پیشی گرفتن از هم که پشت آمبولانس حامل یک هموطن رو به مرگ جای بگیرند و از این موقعیت برای زودتر رسیدن به مقصد نهایت استفاده را ببرند. این مثالی ساده، تلخ و تکراریست اما خلاصه‌ایست از وضعیت امروز ما. چه کسی پاسخگوی این بی‌رحمی پنهان است؟ ما چرا و کی چنین شدیم؟ ما مردمانی که دیگر دوست داشتن هموطن را از یاد برده‌ایم، ما که خشونت‌های پنهان و ریز در رفتار و گفتار روزمره‌مان ابزاری شده است برای بیرون کشیدن گلیم فردیمان از اجتماع. ما که دروغ را به عنوان مهارتی برای زیستن دوگانه در بیرون و درون خانه می‌آموزیم و به کودکانمان می‌آموزانیم.

ما که تنها نظاره‌گر و شنونده فراموشکار رنج‌هائیم. چه کسی امروز از آن پدری که خود را از پل عابر پیاده خیابان می‌رداماد به دار کشید و در یادداشتی که از جیب خالی‌اش پیدا شد نوشت «هزینه درمان بیماری چشم‌هایم را نداشتم» سخنی می‌گوید؟ آن اندک کسانی نیز که دلسوزانه می‌گویند با انگ سیاه‌نمایی مورد هجمه‌اند. انگ سیاه‌نمایی فراریست رو به جلو از سوی مسئولان برای عدم پذیرش مسئولیت سیاهی‌ها.

این است شهر نوید داده شده؟ این است شهر آرمان‌ها؟

منبع: ایلنا

برچسب‌ها: [سینما](#) [1]

[حسن روحانی](#) [2]